

تاریخ ادبیات بزرگ علوی همچنان «آواره» است

حسن میرعابدینی

تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران. بزرگ علوی. برگردان امیر حسین شالچی. تهران: نگاه، ۱۳۸۶. ۳۸۵ ص. ۴۸۰۰۰ ریال.

۱

بزرگ علوی (۱۳۷۶-۱۲۸۲)، به عنوان داستان‌نویس، چهره شناخته شده‌ای است و منتقدان گوناگون او را همراه صادق هدایت و از پیشگامان داستان‌نویسی نوین ایران دانسته‌اند [ر. ک: یادبزرگ علوی، به کوشش علی دهباشی، ۱۳۸۴]. اما جنبه‌های از کارش که هنوز چنان که باید و شاید شناخته نشده است، نقدها و پژوهش‌های ادبی اوست؛ کاری که تقریباً همزمان با داستان‌نویسی، با نوشتن مقاله «گوته و ایران» در مجله شرق (۱۳۰۹) شروع کرد. و در طی سالهای ۱۴-۱۳۱۲ در مجله دنیا به شکل جدی ادامه داد؛ و همراه با دکتر تقی ارانی پایه‌گذار نوعی نقد ادبی مارکس‌گرای غیر جزمی در آمیخته با روانکاوی فروید شد. علوی پس از گذشت دهه ۱۳۳۰، و دست شستن از مرام سیاسی پیشین، در کتاب‌گزاری‌هایی که برای کاوه مونیخ (دهه ۱۳۴۰) یا آینده‌تهران (دهه ۱۳۶۰) نوشت، به نوعی نقد دانشگاهی گروید. تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران (برلین، ۱۹۶۴) نمونه مشخصی از این گرایش انتقادی است.

۲

ادوارد براون (در گذشته به سال ۱۹۲۶) نخستین محققی بود که اهمیت تحقیق درباره ادبیات معاصر را گوشزد کرد و در جلد چهارم تاریخ ادبیات ایران به زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات جدید [تا ۱۹۲۴] پرداخت. غلامرضا رشید یاسمی (۱۳۳۰-۱۲۷۵) مترجم جلد چهارم کتاب براون نیز اولین ایرانی‌ای بود که به سودای تکمیل کار او، کتابی با عنوان ادبیات معاصر (۱۳۱۶) نوشت. اما، چنان که محمد تقی بهار نوشته است، براون و رشید یاسمی «در مختصر نویسی‌های خود فرصت آن را نیافته‌اند که در طرز و شیوه نظم و نثر و تازگی‌هایی که نویسندگان و شعرای قرن دوازدهم و سیزدهم تا زمان ما توفیق ایجاد آن را یافته و ابتکاراتی که به وجود آورده‌اند... مختصر تتبع و تحقیقی به کار برند.» (تقریباً بهار بر ادبیات معاصر، مجله مهر، دی ۱۳۱۶).

پس از گذشت یک دهه، سخنرانی دکتر پرویز ناتل خانلری در کتاب نخستین کنگره نویسندگان ایران (تهران، ۱۳۲۶) با عنوان «نثر فارسی در دوره اخیر» منتشر شد. اهمیت این مقاله در جامعیت اطلاعات و دقت در دسته‌بندی جریانهای ادبی [تا زمان نگارش مقاله] است. به طوری که وقتی دو اندیشه‌مند ایرانی - بزرگ علوی در آلمان و حسن کامشاد در انگلستان - به فکر افتادند بررسی براون از تحولات ادبی ایران را تداوم بخشند، یکی از مهمترین منابعشان مقاله خانلری بود - البته با در نظر داشتن تحقیقات پژوهشگران بیگانه، مثل کویچکوکووا و نیکیتین و برتلس و کمیسارف و دیگران - درباره ادبیات معاصر ایران. علوی که برای شرکت در یک کنگره ادبی در اروپا، حدود

یک ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از ایران خارج شده بود، در شهر برلین شرقی ماندگار شد و تا پایان عمر در آنجا به سر برد. به معرفی یان ریپکا، ایران‌شناس مشهور، در دانشگاه همبولدت به تدریس زبان، تاریخ و فرهنگ ایران پرداخت. آثاری از ادبیات کلاسیک و معاصر ایران را به زبان آلمانی ترجمه کرد. کتابهایی درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران نوشت. و بیش از صد شاعر و نویسنده ایرانی را در «دایرةالمعارف ادبی کیندلر» به آلمانی زبان‌ها معرفی کرد. همچنین کتاب تاریخ و تحول ادبیات جدید ایران را برای استفاده ایران‌شناسان و دانشجویان آلمانی خود نوشت و به اعتبار همین کتاب، به عنوان «پروفیسور» در نظام دانشگاهی آلمان پذیرفته شد.

کامشاد نیز تقریباً همزمان با علوی، در ۱۹۶۶، رساله دکترای خود، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی [ترجمه فارسی: تهران، ۱۳۸۴] را جزو انتشارات دانشگاه کیمبریج به چاپ رساند. این دو کتاب رویکرد انتقادی و دسته‌بندی تقریباً مشابهی از جریانهای ادبی دارند. هر دو، ویژگی درسی و آموزشی دارند و با غرض آشنا کردن علاقه‌مندان خارجی با ادبیات معاصر ایران نوشته شده‌اند؛ و در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا مورد اقبال قرار گرفته‌اند. نویسندگان دامنه بررسیها را تا زمانه نگارش اثر خود (دهه ۱۳۴۰) گسترده‌اند، در غربت دسترسی به منابع برایشان دشوار بوده، و در مقدمه کتابهاشان متذکر شده‌اند اگر امروزه می‌خواستند درباره ادبیات معاصر بنویسند، راه و روشی دیگرگون در پیش می‌گرفتند. ذکر این نکات از این جهت اهمیت دارد که خواننده ایرانی که در دهه ۱۳۸۰ به متن فارسی هر دو کتاب دست یافته، زمانه نگارش کتابها، مخاطبان آنها و مشکلات تهیه منابع را در نظر داشته باشد.

کامشاد بررسیهای خود را محدود به نثر فارسی می‌کند و موفق می‌شود مسیر تطور ادبیات و تغییر ذوق ادبی، در دوره مورد نظرش را به نمایش بگذارد. اما علوی به قصد نگارش تاریخ ادبیات، دامنه را در مقایسه با کامشاد وسیع‌تر می‌گیرد و علاوه بر نثر داستانی، به شعر و تحقیقات ادبی هم می‌پردازد. و در نتیجه - و به دلیل در دسترس نبودن منابع - بسیاری از نامها را از قلم می‌اندازد.

در اینجا قصد مقایسه کتابهای کامشاد و علوی را ندارم و تنها می‌خواهم به این نکته پردازم: در مهاجرت، در یک دوره زمانی، دو کتاب در زمینه تاریخ ادبی معاصر نوشته می‌شود. پس از چهل سال، کتابها ترجمه می‌شوند تا به زابوم برسند. حسن کامشاد، ناراضی از ترجمه کتابش - که بی اطلاع او صورت گرفته بود - خوشبختانه خود ترجمه فارسی آن را به دست کتابخوانان ایرانی می‌رساند. اما کتاب علوی این بخت را نمی‌یابد و ترجمه موجود قادر به رساندن آن به «خانه» نیست. با مروری سریع در ترجمه در می‌یابیم که کتاب علوی هنوز «آواره» و در انتظار آن است که با ترجمه‌ای درخور در وطن استقرار یابد. اما پیش از آن، نگاهی می‌اندازیم به ساختمان کتاب و رویکرد ادبی - انتقادی نویسنده.

۳ علوی با این رویکرد که کار شاعران و نویسندگان در پیوندی نزدیک با دگرگونیهای تاریخی و سیاسی است، آثار ادبی را در بافت اجتماعی شکل‌گیری آنها مورد توجه قرار می‌دهد؛ و برای آثار هر دوره، متأثر از وضعیت سیاسی - فرهنگی آن دوره، مشخصاتی قائل می‌شود که وجه تمیز آثار دوره‌های مختلف از همدیگر است. او مسیر تحول ادبیات معاصر ایران - از دوره بیداری و عصر مشروطیت تا ۱۳۴۰ - را به چهار دوره زمانی تقسیم می‌کند:

۱. از آغاز قرن بیستم تا انقلاب مشروطه؛
۲. دوره جنگ جهانی اول؛
۳. دیکتاتوری بیست ساله؛
۴. پس از ۱۳۲۰.

علوی پس از یک وقایع‌نگاری تاریخی مفصل برای هر دوره، محیط فکری و فرهنگی را، به اجمال توصیف می‌کند. آنگاه فصلی را به شعر و شاعری، و فصل دیگری را به نثر اختصاص می‌دهد.

بررسی علوی مضمون گرایانه است و ارزشهای ادبی و نوآوریهای هنری مؤلفان کمتر در نظر دید او قرار می‌گیرد. به هنرمند در جایگاه مبارزی سیاسی نگریسته می‌شود و چگونگی برخورد نویسندگان و شاعران با تحولات سیاسی زمانه و قدرت حاکم، در تعیین ارزش آثارشان نقش مهمی بازی می‌کند. علوی پیش از توجه به ارزش زیبایی‌شناختی اشعار، شعر شاعران را به جهت نقشی که در برانگیختن احساسات انقلابی و اعتراضی مخاطبان داشته‌اند، می‌سنجد. چنین است که تفاوت سبک و شیوه کار شاعران چنان که باید و شاید مشخص نمی‌شود.

علوی در مقدمه مدعی است از همه شاعران و نویسندگان برجسته‌ای که تأثیری بر تکامل ادبیات معاصر نهاده‌اند، یاد کرده است. اما با اینکه خود از نمایندگان نثر نوین است، این جنبه از ادبیات معاصر را به اجمال برگزار می‌کند. به نمایشنامه‌نویسی، جز چند اشاره، نمی‌پردازد؛ و گزارش او از سالهای پس از ۱۳۲۰ شتابزده است، اما صفحات زیادی را به شرح احوال و نمونه اشعار شاعران اختصاص می‌دهد. این امر از جنبه تحلیلی کار او می‌کاهد و وجه تذکره‌نگارانه آن را برجسته‌تر می‌سازد.

شاید بخشی از ارزش کار علوی در ترجمه اشعار فارسی برای آلمانی‌زبان‌ها باشد. اما، به دلیل تاکید نویسنده بر شرح حال نویسندگان و تاریخ سیاسی روزگارشان، کتاب از حالت تاریخ تطور ادبیات و ذوق ادبی خارج شده و به نوعی تاریخ اجتماعی بر اساس آثار ادبی بدل شده است.

البته کتاب علوی را باید در مسیر تاریخی نقد ادبی ایران و زمانه و شرایط نگارش آن مورد توجه قرار داد. نکته دیگر اینکه اگر همین کتاب را با نثر فارسی علوی می‌خواندیم چنین دلزده نمی‌شدیم. واقعیت این است که بسیاری از ارزشهای کتاب در ترجمه حاضر از دست رفته است.

به گمانم مترجم موفق کسی است که شناخت دقیقی از زبان مبدأ و مقصد اثر داشته باشد و موضوع آن را بشناسد، تا بتواند متن نویسنده را به خوبی درک کند و آن را با تئری روشن و گویا به زبان خود برگرداند. هر کس می‌تواند نوشته خود را هر جور که دلش می‌خواهد بنویسد، همان طور که خواننده هم مختار است آن را بخواند یا عطاایش را به لقایش ببخشد. اما کسی که در جایگاه مترجم قرار می‌گیرد باید در حفظ سبک نویسنده امانت را رعایت کند. زیرا اغلب خوانندگان به اعتبار نام نویسنده و شناختی که از سبک او دارند، کتابی را می‌خرند و می‌خوانند (البته مواردی مثل سابقه ناشر یا نام مترجمی شناخته شده نیز در جلب توجه خوانندگان مؤثر است).

اما مترجم کتاب حاضر، با سره‌گرایی و ابداع واژگان خاص خود، در برگرداندن نثر ساده و شیرین علوی، امانت را رعایت نکرده است. در عین حال خواننده را از درک آنچه علوی نوشته، محروم کرده است. نثر او بین خواننده و متن حائل می‌شود زیرا خواننده ضمن خواندن متن، مدام باید آن را در ذهن خود به فارسی ترجمه کند تا بخشی از آنچه را که منظور نویسنده بوده است دریابد. نثر ناهموار مترجم مخل خواندن است؛ اخلاص در دو بخش عمده رخ می‌دهد: مواردی که اشتباه ترجمه شده و مواردی که با واژه‌سازی یا بدفهمی‌های مترجم از متن پدید آمده است.

صفحه / نادرست / درست

- ۱۵ - کبوتر سرخ ← کبوتر صلح
 ۱۷ - دیوار سپید ← رمانی از علوی پنداشته شده، در حالی که مجموعه‌ای از داستانهای اوست که به زبان آلمانی ترجمه شده است.
 ۵۷ - نادر میرزا نیای فتحعلی شاه نبود، نبیره او بود.
 ۶۲ - گریبیدوف ← گریبایدوف
 ۶۹ - سفرنامه استانبول ← سفرنامه استانبولی
 ۶۹ - اطباع و دارالترجمه ← دارالطبایع و دارالترجمه
 ۶۹ - «سرپرست این اداره محمدحسن خان اعتماد السلطنه بود که خود یک زنجیره‌ای کتاب تألیف کرده و یا از خود نوشته است» (!) ظاهراً باید چنین باشد: سرپرست... بود که کتابهایی تألیف کرد و به تشویق او دیگران هم تألیفاتی پدید آوردند.
 ۶۹ - محمدحسن خان فروغی ← محمدحسین خان فروغی
 ۷۱ - جیمس موریر ← جیمز موریه
 ۷۲ - فرقه بهایی ← فرقه بابیه
 ۷۲ - «هر چند که پشت وی در نثر پارسی به استادان است، دل و استعداد آن را دارد که روپراهیش را با روزگار همساز کرده به کار اندازد.» (!)
 ۷۲ - «به دستور محمدعلی میرزا شاهزاده‌ای که در تبریز بوده...» (!) به دستور محمدعلی میرزا ولیعهد وقت و حاکم تبریز.
 ۷۷ - «بدیهه سرایان که شمارشان در ایران بالاست، تنها زمانی نام برده می‌شوند که در نثر [بخوانید: ادبیات معاصر] سهم‌نگیری داشته بوده باشند» (!)
 ۸۱ - «شناخت» روسو ← اعترافات روسو

- ۸۲ - عارف «پسر یک وکیل دادگستری پول‌پرست... است که بیشتر پدافندگر حقوقی عارف دانسته می‌شود تا وکیلی سیاه‌نامه، وی همچون یک پسر بچه...» (!)
 عارف پسر یک... است که بیش از دفاع از حق مردم، به لذتهای شخصی خود توجه داشت. عارف در زمان کودکی...
 ۹۴ - «در این سرایش که در آن از کارگر و صاحب‌کاران دماغ بالا سخن گفته، روشن می‌سازد که وی کارگر را از بالا به پایین نگاه می‌کند» (!)
 ظاهراً، برخلاف نوشته مترجم، شاعر کارفرما را سرزنش می‌کند که چرا با کبر و غرور به کارگر نگاه می‌کند.
 ۱۱۵ - علوی نمایشنامه‌های میرزا آقابتبیزی را که در روزنامه اتحاد (تبریز، ۱۹۰۸) چاپ شده، اثر طبع ملکم خان می‌داند. ضرورت داشت مترجم یا ویراستار ناشر، این اشتباه را که از تاریخ ادبیات ایران براون به کتاب علوی راه یافته است، اصلاح می‌کردند. در صفحه ۷۱ و ۷۲ نیز شیخ احمد روحی را مترجم حاجی بابای اصفهانی می‌داند. در حالی که پژوهش‌های جمالزاده و مینوی آشکار کرد که مترجم واقعی این اثر کسی نبوده است جز میرزا حبیب اصفهانی. (بر عهده مترجم یا ویراستار است که این اشتباه مؤلف را تصحیح کنند).
 ۱۱۷ - ۱۹۶۳ ← ۱۸۶۳
 ۱۱۹ - میرابباس ← میرابو
 ۱۱۹ - کتابچه قانون ← کتابچه غیبی
 ۱۱۹ - بخشنامه رهبر بشریت ← اشتها رنامه اولیای آدمیت
 ۱۲۱ - پاراش ← فراش
 ۱۲۷ - روزنامه جیبی ← روزنامه غیبی [می‌تواند غلط چاپی باشد]
 ۱۲۸ - گاهنامه ارمنیان ← مجله ارمنان
 ۱۲۹ - در توصیف رویای صادق افتادگیهای - از جمله در مکالمه راوی با دوستش - وجود دارد.
 ۱۵۲ - آلیاس ← آلیانس [احتمالاً غلط چاپی]
 ۱۸۷ - لوکونت دولیسل ← دولیل
 ۱۸۷ - سولی پروندوم ← پرودوم
 ۱۸۹ - اوژن سوته ← اوژن سو
 ۱۹۲ - ماریه فون وندیگ ← ماری ونیسی
 ۱۹۲ - آبیس خاتون ← آیش خاتون
 ۱۹۲ - «دلباختگی او به دخترش طغرا» دلباختگی او به دختر مغول، طغرا
 ۲۲۶ - وقیح المله ← وقیه المله
 ۲۳۱ - بانوی کاملیا ← مادام دو کاملیا
 ۲۳۳ - «مرد هرزه‌ای است که شبها خود را در روسپی‌خانه‌ها آش و لاش می‌کند» (!)
 ۲۴۵ - جهان‌بینی کلفت ← جهان‌بینی دهاتی = مسعود
 ۲۵۴ - هدایت «دوبار دست به خودکشی با تریاک و یا جهشی به درون خویشتن خویش زد» (!) به جای «به درون رود سن».
 ۲۵۶ - کتاب «آب زندگی» ← داستان آب زندگی
 ۲۵۸ - «پنکه اندازه تولید کهداستان در ایران به احساس بیشتری که ایرانیان به کهداستان نسبت به مهداستان

- دارند بر می‌گردد یا نه، سخنی است که جای گفتگو و بحث دارد.» (!)
 ظاهراً می‌خواهد بگوید: اینکه می‌گویند داستان کوتاه بیشتر از رمان با ذوق و روحیه ایرانیان سازگار است، سخنی است در خورد بحث و جدل.
 ۲۴۳ - «زیر رخنه کتاب... که در سالهای بیست در ایران بسیار گردو خاک کرد» (!) به جای سرو صدا کرد.
 ۲۵۹ - ادگار آلن پوئه ← پو
 ۲۶۲ - افسانه زیر بته ← «قصیه زیر بته»
 ۲۶۳ - بزرگترین کهداستانش بوف کور ← که به سیاق نثر مترجم باید بشود مهداستان
 ۳۰۷ - «جلال آل احمد نویسنده خامه سوار ایران» (!)
 ۳۴۰ - جان پناه گورکی ← در اعماق
 و موارد دیگر مثل:
 ۶ - بُنگشت (انقلاب)
 ۱۲ - کارگری (تأثیر)
 ۱۷ - مهداستان (رمان)، کهداستان (مجموعه داستان)
 ۱۸ - پوش (جلد)
 ۲۲ - پسروی (پیروی)
 ۶۱ - لطیف المعنی یا در ص ۱۹۰ گشنگی (گرسنگی) که در میان واژگان سره سرگردانند!
 ۶۱ - نیروی چشایی ادبی! (ذوق ادبی)
 ۷۲ - زوری (تصنعی)
 ۷۴ - نان دهندگان (حامیان ادبی)
 ۷۵ - جنگ شهروندی (انقلاب بورژوازی)
 ۸۹ - دستگاه گذرا (دولت موقت)
 ۱۰۶ - دیکتاتوری کوچک (استبداد صغیر محمد علی شاه)
 ۲۰۹ - پادشا گردشی (کودتای اسفند ۱۲۹۹)
 و از همه جالبتر، در ص ۲۴۲ زبان گلمنگلی (به جای زبان مزین)!

